

عربستان سعودی ادعای صدور فرمان قتل جمال خاشقجی را 'دروغ' خواند

عربستان سعودی ادعای صدور فرمان قتل جمال خاشقجی، روزنامه‌نگار منتقد ولیعهد این کشور را رد کرده و آن را "دروغ و ادعایی بی‌پایه و اساس" خوانده است. عبدالعزیز بن سعود بن نایف، وزیر کشور عربستان اتهاماتی که در این باره به این کشور وارد می‌شود را رد کرده است. تکذیب وزیر کشور عربستان یازده روز پس از ناپدید شدن آقای خاشقجی صورت می‌گیرد. جمال خاشقجی پس از ورود به کنسولگری عربستان سعودی در استانبول ناپدید شده است و هیچ خبری از او نیست. مقام‌های ترکیه بر این باورند که آقای خاشقجی بعد از ورود به کنسولگری به قتل رسیده است. یک منبع امنیتی در ترکیه به رسانه‌ها گفته است که آن‌ها شواهد صوتی و تصویری در اختیار دارند که قتل آقای خاشقجی در داخل کنسولگری را تأیید می‌کند. عربستان اصرار دارد آقای خاشقجی ساختمان کنسولگری را پس از ورود به آن در روز دوم اکتبر (۱۰ میزان) ترک کرده است اما هیچ سند و مدرکی در این باره تا کنون ارائه نشده است. عربستان یک هیات تحقیق در این زمینه به ترکیه اعزام کرده و آنها قرار است با بازرسان ترکیه در این باره همکاری کنند.

سال پنجم، یکشنبه، ۲۲ میزان، ۱۳۹۷ هجری خورشیدی، ۱۴ اکتبر ۲۰۱۸

شماره ۱۹۹

صدای مردم

انتخابات افغانستان؛ مضحکه‌ی قلب و نمایش بدگمانی‌های قومی



کج اسحق علی احساس

جریان تقلبات گسترده از آغاز روند ثبت‌نام رای‌دهندگان تا اکنون، پیام بسیار واضح و روشن دارد، این‌که تعدادی زیادی از افراد در کنار این‌که به دنبال احراز کرسی‌های انتخابی اند، خواب و خیال اکثریت‌سازی قومی پارلمان را هم می‌بینند. اگر چنین نیست چرا در بسیاری از ولسوالی‌ها و ولایات چندین ملیتی و مختلط، جعل شناسنامه و توزیع استیکرها، سازمان‌یافته‌تر از ولایات تک ملیتی است؟

۲

وزارت دفاع: ۳۶ هراس افکن طالب در زابل و جوزجان کشته شدند

وزارت دفاع افغانستان می‌گوید که ۳۶ هراس افکن طالب در ولایت‌های زابل و جوزجان کشته شده‌اند. وزارت دفاع دیروز (شنبه ۲۱ میزان) با نشر خبرنامه‌ای گفته است که به دنبال درگیری میان نیروهای ارتش و طالبان در ولسوالی‌های شینکی و میزان ولایت زابل، ۱۹ هراس افکن طالب کشته شده است. در اعلامیه این وزارت آمده است که در جریان این درگیری ۱۲ هراس افکن دیگر هم زخم برداشته‌اند. افزون بر این، در یک خبرنامه دیگر این وزارت آمده است که به دنبال عملیات ویژه نیروهای کماندو در ولسوالی قرقین ولایت جوزجان، ۱۷ هراس افکن طالب کشته شده‌اند. وزارت دفاع افغانستان در حالی از تلفات هراس افکنان خبر می‌دهد که در این اواخر گروه طالبان حملات تهاجمی‌شان را بر مواضع نیروهای افغان شدت بخشیده‌اند. مسؤلان در ولایت جوزجان دو روز قبل گفته بودند که هراس افکنان طالب با حمله بر مرکز ولسوالی قرقین، دو پاسگاه نیروهای افغان را تحت کنترل‌شان در آوردند و دست‌کم ۶ نیروی امنیتی افغان را کشتند. بابر ایشچی رئیس شورای ولایتی جوزجان به رسانه‌ها گفته بود که هراس افکنان طالب از ولسوالی‌های همجوار قرقین و مزار شریف گردهم آمده و در تلاش تصرف این ولسوالی هستند.

خلیل‌زاد درباره سفرش به کشورهای منطقه با غنی گفت‌وگو کرد

زلمی خلیل‌زاد، نماینده ویژه ایالات متحده آمریکا برای صلح افغانستان، در یک سفر ده روزه از کشورهای منطقه مشمول پاکستان و قطر دیدار کرد. ریاست‌جمهوری افغانستان می‌گوید که رییس‌جمهور غنی، با زلمی خلیل‌زاد، نماینده ویژه وزارت امور خارجه ایالات متحده آمریکا برای صلح افغانستان دیدار و گفت‌وگو کرد. دفتر رسانه‌های ریاست‌جمهوری، در خبرنامه‌یی که دیروز (شنبه، ۲۱ میزان) به رسانه‌ها فرستاده گفته است که این دیدار در ارگ ریاست‌جمهوری انجام شده است. آقای خلیل‌زاد که به منظور آغاز گفت‌وگوهای صلح میان حکومت افغانستان و طالبان یک سفر ده روزه را به کشورهای منطقه آغاز کرده است، هفته پیش از کابل دیدار کرد. او سپس به پاکستان رفت و روز گذشته نیز با مقام‌های ارشد حکومت قطر در دوحه دیدار کرد. آقای خلیل‌زاد در سفر نخستش به کابل، از حکومت افغانستان و طالبان خواست که نماینده‌گان به گفته او باصلاحیت‌شان را برای گفت‌وگوهای صلح مشخص کنند - خواستی که شورای عالی صلح نیز بر آن تأکید دارد و نشستی را نیز با سیاسیون و نماینده‌گان احزاب در کابل برگزار کرد. چگونگی کشاندن طالبان به میز مذاکره و تأمین صلح در افغانستان، محورهای گفت‌وگوی آقای خلیل‌زاد با مقام‌های حکومت پاکستان و قطر در سفر وی به این کشورها بوده است.

چشمان و چهره‌های حریص شهر؛ معیار انتخاب ما چیست؟

امین آرمان



ساعت پنج پس از چاشت است، در یکی از مناطق مزدحم شهر رسیده‌ام، جوی‌چه‌های دو سوی سرک، پر است از آب سیاه‌رنگ و اشغالی و کثافات. در پل سوخته می‌رسم، این‌جا به حدی در میان سر و صداها ضعیف و وحشی موترها و آدم‌ها گم می‌شوم، که از فرط چندرنگی و گوناگونی زمین و بالاتر از زمین به حیرت می‌افتم. در زمین از دست اشغالی و کثافت مضاعف و در چند متر بالاتر از زمین، عکس‌های رنگین و جالبی می‌بینم، که باعث تعجب می‌شود. خود را در سرزمین شلوغ شهر حس می‌کنم و چشمانم به چهره‌های آرایش‌شده کاندیداهای می‌افند، که با شعارهای عجیب و غریب بر پول‌دار هستند، می‌توانند رای مردم را به دست بیاورند؟

رای به کسانی که پشیمانی در پی دارد

ر. رجاء



اول - فرزندان رهبران مذهبی و قومی: این‌ها سیاست جدید و جسارت ایجاد تحول را ندارند. بزرگ‌ترین شهامت این‌ها این است که؛ از آنچه پدران‌شان با فساد، و تحمیق مردم بدست آورده‌اند دفاع خواهند کرد. تأمین حقوق مردم؛ برای این‌ها جلب مشتری برای رونق، بازار تجارت خانوادگی است. بدون هیچ شکی اکنون در افغانستان یکی از بزرگ‌ترین مشکل دادخواهی و مبارزه با تبعیض؛ همین تضاد منافع مردم، با رهبران و حکومت‌گران است. آن‌های که در حکومت اند، همه چیز را خوب می‌بینند، هیچ حسی نسبت به رنج بیکاری، تبعیض و مشکلات زندگی مردم

صفحه ۳

صفحه ۳

گپ مردم



برای جلوگیری از بحران انتخاباتی چه کارهای باید انجام شود؟

روزهای حساس و سرنوشت‌سازی را پشت سر می‌گذاریم؛ بر اساس تقویم انتخاباتی، کمتر از هفت‌روز دیگر تا تاریخ برگزاری انتخابات پارلمانی زمان باقی مانده است. هم‌زمان با نزدیک شدن انتخابات، نگرانی‌ها در رابطه به این پروسه نیز بیشتر و بیشتر می‌شود؛ بسیاری از مردم، هنوز میان شرکت و شرکت‌نکردن در انتخابات گیر مانده و بسیاری دیگر هرچند اهمیت انتخابات را درک می‌کنند، اما نسبت به سرنوشت این پروسه مشکوک اند و به وعده‌ها و تعهدات کمیسیون انتخابات بی‌اعتماد. با این اوصاف، در روزهای باقی‌مانده تا بیست‌وهشتم میزان، برای سلامت انتخابات، توجه به دو نکته، مهم و حیاتی است.

یکم: انتخابات، به عنوان یک پروسه‌ی مردم‌سالار و دموکراتیک، اعتبارش را از مردم می‌گیرد. بدون حضور رأی‌دهندگان به پای صندوق‌های رأی، هیچ روند انتخابی به مشروعیت نمی‌رسد. از این منظر، انتخابات پارلمانی امسال به سرنوشت ابهام‌آمیزی گرفتار است؛ از شش ماه پیش، زمانی‌که روند ثبت‌نام رأی‌دهندگان آغاز شد تا این دم که چیزی کمتر از یک‌هفته تا انتخابات باقی مانده است، مردم نسبت به این پروسه به شدت بی‌اعتماد اند. به همین دلیل در این مدت بیشتر از هر چیزی دیگر، بی‌رغبتی مردم نسبت به این پروسه را شاهد بوده‌ایم. اگر در روزهای باقی‌مانده، نهادهای دخیل در این پروسه، به‌ویژه کمیسیون‌های مستقل انتخابات و شکایات انتخاباتی، توضیحات لازم و قابل قبول در رابطه به فناوری بایومتریک و نحوه استفاده از این سیستم را به مردم ارائه ندهند، این بی‌اعتمادی و بی‌رغبتی چند برابر خواهد شد و این‌گونه، احتمال وقوع بحران انتخاباتی به شدت بالا خواهد گرفت. اگر مدیران کمیسیون انتخابات، واقعاً به منافع مردم افغانستان متعهد و به ارزش‌های دموکراتیک باورمند اند، باید به تمامی پرسش‌ها و ابهامات در رابطه به نحوه به‌کارگیری از سیستم بایومتریک پاسخ قناعت‌بخش بدهند. در غیر این صورت هیچ اعتمادی نسبت به پروسه‌ی انتخابات باقی نمانده و اگر وضعیت این‌گونه به پیش برود، برآیند انتخابات برای مردم افغانستان هرگز قابل قبول نخواهد بود.

دوم: با اوج‌گرفتن مبارزات انتخاباتی میان کاندیدان، آنچه از چشم و نظر مردم و حتی بسیاری از نامزدان و کُنش‌گران سیاسی_اجتماعی افتاده‌اند، بحث امنیت مراکز انتخاباتی است. این در حالی است، که طالبان با نشر اعلامیه‌ای، با صراحت اعلام کرده، که اعضای این گروه با تمام قوت از برگزاری انتخابات جلوگیری خواهند کرد. این گروه هم‌چنان از مردم خواسته‌اند، به پای صندوق‌های رأی نروند. هم‌زمان با این تهدیدات، احتمال اخلال انتخابات از سوی گروه‌های تروریستی دیگر، به شدت بالا است. با توجه به این موارد، اکنون آنچه مایه‌ی نگرانی مردم است، احتمال استفاده‌ی سیاسی از ناآمنی است. احتمال این‌که مبادا، گروه‌ها و سازمان‌های نامعلومی، با راه‌اندازی انفجارها، ترس و وحشت میان مردم راه بیندازند و این‌گونه زمینه‌ی شرکت مردم به پای صندوق‌های رأی را محدود کنند. با توجه به این نگرانی، نهادهای امنیتی باید از همین‌حالا با طرح تدابیر لازم، جلو هرگونه تهدید نسبت به انتخابات را بگیرند. در شرایطی که از یک‌سو رفتارهای غیرمسئولانه مدیران کمیسیون انتخابات و از جانب دیگر امکان تقلبات گسترده و جواب‌گو نبودن سیستم انتخاباتی، به اعتماد مردم نسبت به روند انتخابات صدمه‌ی بسیار زده‌اند، هرگاه گروه‌های نامرئی و باندهای مافیایی قدرت، به دنبال بهره‌گیری سیاسی از ناآمنی و ایجاد ترس و وحشت در بخش‌های مشخص از ولایات و شهرهای کشور باشند، انتخابات افغانستان به یک طنز تلخ در تاریخ دموکراسی‌خواهی جهان میل خواهد شد و مردم افغانستان برای همیشه اعتمادشان را نسبت به روندهای مردم‌سالاری از دست خواهند داد. بنابراین، عاقلانه این است، که از همین حالا نهادهای امنیتی و رهبری حکومت زمینه‌های ناآمن‌سازی جریان انتخابات در بخش‌های مشخص از شهرها و ولایات کشور را شناسایی و از میان ببرند.

این شب و روزها، کابل و ولایات کشور، روزهای پر جنب‌وجوشی را سپری می‌کند. کاندیدان با نشر و پخش عکس‌ها و پوسترها و برگزاری گردهمایی‌ها، در تلاش جلب و جذب آرای مردم اند. در این میان اما آنچه مایه‌ی تعجب است، برنامه‌ها و شعارهای انتخاباتی کاندیدان است. بسیاری از کاندیدان، با طرح و ارائه‌ی شعارهای لوکس و کلی‌گویی‌های عوام‌فریبانه، فضای دلگیرکننده‌ی را رقم زده‌اند. فضای که ممکن است، در بستر آن، بسیاری از حقایق و واقعیت‌ها از چشم مردم بیفتد. شعارهای کاندیدان در حدی کلی و غیرعملی به نظر می‌رسد، که گویا نهاد پارلمان، همه‌کاره‌ی یک دولت و مهم‌ترین سامانه‌ی تغییر و تحول اجتماعی است. در کنار این کلی‌گویی‌ها و شعارهای غیرعملی، مسئله‌ی دیگری که زیر پوست انتخابات حس می‌شود، برجسته‌بودن رفتارهای مبتنی بر احساسات قومی در کارزارهای انتخاباتی است. اگر به شعارها و گفتارهای کاندیدان به صورت دقیق توجه شود، بسیاری از این شعارها و رفتارها، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم با توجه به عصبیت‌ها و امیال قومی و قبیله‌ی طرح شده است. بستر جامعه نیز چنین به نظر می‌رسد؛ شعارها و رفتارهای برای مردم قابل پذیرش و پسندیده‌تر، دیده می‌شود، که از دل یک خواست و احساس قومی بیرون آمده باشد. برخلاف آن‌چه توقع می‌رفت، در انتخابات پیش رو، امکان روی کرد قومیت‌محور به انتخابات، بسیار پر رنگ است، چالشی که می‌تواند، جریان دموکراسی‌خواهی را در این سرزمین با مشکلات جدی مواجه بسازد. پارلمان به عنوان یک نهاد سیاسی و یکی از ارکان سه‌گانه‌ی حکومت، ساختار و مبنای مشخص دارد. این نهاد نه رکن اجرایی حکومت است، که برای مردم خدمات اولیه‌ی زندگی و امکانات رفاهی عرضه کند. نه یک سازمان نظامی است، که از منظر آن بتوان با ارائه‌ی راه‌کار امنیتی، به حفاظت از جان و مال مردم و به حراست از اماکن عامه و مراکز اجتماعی پرداخت. بلکه پارلمان قوه‌ی

مقننه‌ی یک حکومت است، مکان طرح و تصویب قانون و نهادی برای نظارت بر اعمال حکومت و تطبیق قانون. چنین فهمی از پارلمان هرگز پیچیده و سخت نیست، برعکس، آسان و همگانی است. مردم افغانستان با داشتن تجربه‌ی چندین دور انتخابات، اکنون به درک نسبتن واضح و روشن از انتخابات، کرسی‌های انتخابی و نهادهای دولتی نظیر پارلمان رسیده‌اند، اما این‌که آیا این فهم، می‌تواند بر احساسات سال‌ها تفکر، باور و زندگی قبیله‌ی بچربد یا نه، حرف دیگری است. جریان تقلبات گسترده از آغاز روند ثبت‌نام رأی‌دهندگان تا اکنون، پیام بسیار واضح و روشن دارد، این‌که تعدادی زیادی از افراد در کنار این‌که به دنبال احراز کرسی‌های انتخابی اند، خواب و خیال اکثریت‌سازی قومی پارلمان را هم می‌بینند. اگر چنین نیست چرا در بسیاری از ولسوالی‌ها و ولایات چندین ملیتی و مختلط، جعل شناس‌نامه و توزیع استیکرها، سازمان‌یافته‌تر از ولایات تک ملیتی است؟ اکنون کارزارهای انتخابات نیز به نوعی قومی است. شاید دغدغه‌ی بسیاری از مردم و کاندیدان فارغ از این‌که به ساختارسازی و نظام‌مندی پارلمان مرتبط باشد، از عصبیت قومی و قبیله‌ی آب می‌خورد. به طرح‌ها، نظرسنجی‌ها و برنامه‌های که در رسانه‌های اجتماعی مطرح می‌شود، توجه کنید، بسیاری از نخبه‌ها و قلم‌بدستان، از احتمال پراکنده شدن آرای مردم نگران و مضطرب اند، که مبادا از فلان قوم نماینده‌های کمتری به پارلمان آینده راه یابند. تمامی این دغدغه‌ها و دل‌نگرانی‌ها از یک نگاه به شدت قومی و تباری نسبت به انتخابات و نهادی به نام پارلمان آب می‌خورد و تغذیه می‌شود. در حالی که پارلمان در جای‌گاه خانه‌ی ملت و مکانی برای طرح و تصویب قانون، محلی برای نمایش و مانور قدرت قومی نیست؛ بلکه نهادی است، برای پی‌گیری آرمان‌های ملی و حراست از منافع و حقوق شهروندی مردم. اکنون وضعیت اجتماعی انتخابات این‌گونه است. تمامی دغدغه‌ها و نگرانی‌ها به‌جای این‌که به عدم شفافیت پروسه‌ی انتخابات مرتبط باشد و یا بر محور سلامت انتخابات بچرخد و بر اصل‌های دموکراسی و حقوق شهروندی متمرکز باشد، بر کارت بازی قومی استوار است. برآیند چنین انتخاباتی حتماً اگر برای ملیت‌ها، فرقه‌ها و

تبارهای ساکن در این سرزمین، قابل قبول هم باشد، بازهم برای نظام‌مند شدن پارلمان و نهادینه شدن ارزش‌های دموکراسی و مردم‌سالاری هرگز موثر نیست. با این اوصاف، از همین حالا به تناسب نگرانی از امکان دست‌برد به آرای مردم و تقلب در روند انتخابات، از غالب‌بودن و فراگیربودن چنین نگاه ناقص به انتخابات نیز باید نگران بود. انتخابات باید فرصت برای تفکیک میان شایسته‌ها و ناشایسته‌ها با توجه به تخصص، کارایی و تعهد افراد برای یک پُست انتخابی باشد و زمینه‌ی برای تفکیک این‌که؛ چه کسی برای فلان پُست انتخابی موثر و به نفع منافع ملی و دموکراسی است. رأی‌دهندگان در جای‌گاه کُنش‌گران مسوول و رقم‌زنندگان سرنوشت جمعی، باید با دوربینی و ملی‌اندیشی با توجه به تخصص، آرمان‌گرایی و تعهد افراد برای یک پُست انتخابی، رأی شان را به کار ببرند و با دقت لازم تشخیص دهند، که برای کرسی‌های انتخابی چون پارلمان، ریاست‌جمهوری، شورای ولایتی، شورای شهری و شوراهای ولسوالی، چه کسی و با چه مشخصات و صلاحیت، مناسب‌تر و اصلح‌تر اند. از این منظر، پارلمان به مثابه‌ی نهاد قانون‌گذار در بدنه‌ی دولت‌ها، صلاحیت و وظایف مشخص و تعریف‌شده دارد. نگاه قومی به چنین نهادی، نه تنها مشکل‌گشا نیست، بلکه مشکل‌آفرین و دردسرساز و برخلاف ارزش‌های مردم‌سالاری است. بنابراین، مردم افغانستان با داشتن تجربه‌ی چندین دور انتخابات و تمرین و مشق هژده سال دموکراسی، باید از کلیشه‌ی قومیت‌گرایی که از ذهنیت بدوی جامعه ناشی می‌شود، عبور کنند و با توسل به معیارها و ارزش‌های دموکراسی و مردم‌سالاری و با باور به مزیت به‌کارگیری و استفاده‌ی غیرقومی از حق انتخاب و رأی، به سوی انتخابات بروند. در غیر این صورت، انتخابات قبل از این‌که فرصتی برای حل مشکل باشد، بخشی از مشکل خواهد شد؛ بود و برآیند غیر از تشمت و دیگرستیزی قومی نخواهد داشت. انتخابات بیست‌وهشتم میزان، می‌تواند فرصتی خوبی باشد، برای گریز از تجارب تلخ قرن‌ها زندگی نامیوم قبیله‌ی، مشروط بر این‌که خرد شهروندی مردم افغانستان بیدار شوند.

انتخابات باید فرصت برای تفکیک میان شایسته‌ها و ناشایسته‌ها با توجه به تخصص، کارایی و تعهد افراد برای یک پُست انتخابی باشد

و زمینه‌ی برای تفکیک این‌که؛ چه کسی برای فلان پُست انتخابی موثر و به نفع منافع ملی و دموکراسی است. رأی‌دهندگان در جای‌گاه

کُنش‌گران مسوول و رقم‌زنندگان سرنوشت جمعی، باید با دوربینی و ملی‌اندیشی با توجه به تخصص، آرمان‌گرایی و تعهد افراد برای

یک پُست انتخابی، رأی شان را به کار ببرند و با دقت لازم تشخیص دهند، که برای کرسی‌های انتخابی چون پارلمان، ریاست‌جمهوری،

شورای ولایتی، شورای شهری و شوراهای ولسوالی، چه کسی و با چه مشخصات و صلاحیت، مناسب‌تر و اصلح‌تر اند. از این منظر،

پارلمان به مثابه‌ی نهاد قانون‌گذار در بدنه‌ی دولت‌ها، صلاحیت و وظایف مشخص و تعریف‌شده دارد. نگاه قومی به چنین نهادی،

نه تنها مشکل‌گشا نیست، بلکه مشکل‌آفرین و دردسرساز و برخلاف ارزش‌های مردم‌سالاری است. بنابراین، مردم افغانستان با داشتن

تجربه‌ی چندین دور انتخابات و تمرین و مشق هژده سال دموکراسی، باید از کلیشه‌ی قومیت‌گرایی که از ذهنیت بدوی جامعه ناشی

می‌شود، عبور کنند و با توسل به معیارها و ارزش‌های دموکراسی و مردم‌سالاری و با باور به مزیت به‌کارگیری و استفاده‌ی غیرقومی

از حق انتخاب و رأی، به سوی انتخابات بروند.

رای به کسانی که پشیمانی در پی...

دوم- روحانیان: بگذاریم روحانیون کارهای مذهبی و روحانی نمایند. برخی از این روحانیان برای دفاع از منافع مردم از بسیاری دانشگاهیان و روشن‌فکران، با شهامت‌تراند؛ اما صرف قبا‌ی روحانی و نیکتایی دانشگاهی، باعث فریب ما نگردد. چنانچه گفته‌اند: رای ما " خون ما " است. رای ما در صورت ضامن "حیات و زندگی " ما است، که بدون توجه به دین‌داری و روحانیت کسی، با توجه به: آگاهی، شهامت و تعهد شخص، به منافع مردم، به کسی داده شود. انتخاب نماینده‌ی با صلاحیت و متعهد، همایش آگاهی و بلوغ مردم است. بخش اعظم بدبختی و فلاکت مردم ما، در انتخاب و اعتماد، به کسانی است که شایستگی شخصی و صلاحیت نمایندگی از مردم را ندارند. مردم بدون تعقل و خرد، بدون توجه و حساب و کتاب به شخصیت افراد، شهرت، و شعارهای عوام پسند قومی و دینی او را ملاک قرار داده و به او رای می‌دهند و این‌گونه، مردم با دستان خود، سرنوشت ذلت‌بار خویش را رقم زده و انتخاب می‌نمایند.

سوم- نمایندگان کشورهای همسایه: آن‌های که بر اساس منافع شخصی و فردی از کشورهای همسایه آمده‌اند، مأموران بیگانه‌اند. این افراد سرانجام، نمایندگان و مدافع، منافع مردم نخواهند بود. این‌ها از آسمان نیامده است مردم همه را می‌شناسند. با تاسف که پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ کشورهای همسایه افغانستان، با ایجاد مراکز به ظاهر فرهنگی و مذهبی، اما برای کارهای سیاسی و استخباراتی افغانستان را، حریم امنیت و منافع کشورهای شان ساخته است. بگذارید کمی روشن‌تر بگوییم. حمایت سیاسی، اقتصادی، امنیتی و حتی نظامی

کشورهای همسایه، از اقوام و مردم که تاراج داعش و طالبان اند، یک مسئله کاملن حیاتی، مشروع وحتی ضروری است. اما این حمایت از طریق احزاب سیاسی بر پایه‌ی منافع دو طرف می‌تواند، منطقه‌ای ما را، از شر شرارت داعشیان و طالبان محافظت نمایند. روابط احزاب سیاسی و ملی با کشورهای همسایه افغانستان، در حالی‌که افغانستان در اشغال و مردمان آن، اسیر حکومت‌های قومی است، پدیده کاملن طبیعی است. دفاع و حفظ، مدنیت، فرهنگ، زبان، زندگی و سرنوشت مردمان منطقه‌ای ما، در گروه همکاری متقابل، بر اساس منافع متقابل و انسانی است. اما متأسفانه چنانچه دیده می‌شود، کشورهای همسایه‌ی افغانستان به خصوص پاکستان و ایران، هنوز هم درست مثل سال‌های حضور روس‌ها در افغانستان، افراد و حلقات مذهبی و قومی را، برای کارهای استخباراتی و سیاسی، صرفن برای منافع شخصی و خوانوادگی، استخدام نموده است. این کشورها با صرف اندک، هزینه‌های اقتصادی، اما به وسیله‌ی کارگران فرهنگی و مذهبی، ده‌ها بار بیشتر از زمان حضور روس‌ها در افغانستان ریشه دوانده است. این ریشه‌ها قابل حس و شناخت است. ایجاد تبعیض، بدگمانی و پراکندن نفرت میان مردم، توسط حکومت بی‌صلاحیت و فاشیستی در افغانستان، مردم را از اقدام در برابر حضور فرهنگی و مذهبی کشورهای همسایه باز داشته است. انتخاب چهره‌های مشکوک و وابسته به بیگانه، بدون هیچ شکی، مانع روابط ما، بر اساس منافع متقابل با کشورهای همسایه می‌گردد.

چهارم- تنها معیارعلم ودانش کافی نیست: در کشورهای غربی و یا در کشورهای که تجربه خوب وعالی در انتخابات و پارلمان دارند؛ تنها ملاک شان تخصص به سیاست و حقوق نیست. به نمایندگی مردم در پارلمان، بنا بر تصمیم احزاب سیاسی و مردم از هرگونه قشر و صنفی، راه می‌یابند. بدون شک پارلمان جای قانون‌گذاری است و بشکل طبیعی عده‌ای حقوق‌دان به آن راه می‌یابند. اما قانون‌گذاری تنها وظیفه‌ای پارلمان نیست. بر علاوه‌ی قانون‌گذاری، نظارت بر کارکرد و سلامت اجرایی دولت، تطبیق قانون اساسی و تصویب قانون عادی، اجرای عدالت و نظارت بر حساب‌های مالی دولت، سیاست خارجی و داخلی؛ مهم‌ترین وظیفه‌ای نمایندگان پارلمان، به خصوص در کشورما "فهم و طرح مشکلات مردم " است. درک درست مشکلات اقتصادی، سیاسی، امنیتی، اجتماعی و فهم عوامل مشکلات و ارائه راه حل‌ها، طرح و تصویب قوانین با توجه به قانون اساسی و امکانات کشور، برای حل مشکلات مردم، یکی از مهم‌ترین وظایف نمایندگان را تشکیل می‌دهد. به همین دلیل کسانی که با درد و رنج مردم و مشکلات واقعی در کشور، آشنایی دارند و برای حل و رفع آن؛ احساس مسئولیت می‌نمایند، مهم‌ترین صلاحیت، برای نمایندگی در پارلمان را دارند.

پنجم- عوامل حکومت: حکومت کزری و اشرف غنی، تمام فرصت‌های تاریخی را از ما گرفتند. کمک‌های جهان، برای تجدید حیات ستم قومی به مصرف گرفته شد. کزری و اشرف غنی بدون، فساد و استخدام رهبران قومی و افراد، از میان اقوام نمی‌توانستند به تنهایی این همه فرصت‌ها را قربانی نمایند. فراموشی و یا غفلت، اساس و باعث تجدید و تحکیم بدبختی ملت‌ها است. رای به تمامی آن‌های که؛ از منافع مردم گذشتند، تا آرام در پناه سلطه و ستم قومی، کاخ زندگی برای فرزندان شان برافرازند، نه تنها عقلی و مشروع نیست که به فرزندان و آینده آن‌ها، غفلت و کفر ورزیدن است.

تحمیل کرده است، که بیشتر از شهروندان دوست دارند، در معرض چنین فضایی قرار نگیرند و یا اگر قرار می‌گیرند، زودتر از چنین شلوغی و از پیش چشمان حریص کاندیداها دور شوند. اما از زیر پوشش عکس‌ها و شعارها خارج شدن ناممکن است. تنها عکس‌ها نیست، که آزاردهنده شده است؛ بلکه سرود و ترانه‌ها هم از بلندگوهای بلند است، که بر موثر بسته شده است و برای جلب توجه مردم در شهر گشت می‌زند.

پارلمان به عنوان یکی از سه رکن دولت توسط نمایندگان خوب، زیبا و مقبول است. در صورتی‌که نتوانیم در انتخاب خود سنجش و دقت داشته باشیم، فردا نمی‌توانیم با پشیمانی و افسوس وجدان خود را قناعت بدهیم. با این وصف و حساب، چه باید بکنیم و مسوولیت ما چیست تا بر این وضعیت بد تاثیرگذار شویم و فردا بتوانیم لبخند بزینم؟ در میان همه‌ی این کاندیداها، هستند کسانی‌که شایستگی نماینده‌شدن و رفتن در مجلس نمایندگان را دارند. پس خوبست که در انتخاب خود دقیق شویم، تا اشتباه نکنیم و فریب این همه شعار، عکس و مصرف‌های گزاف را نخوریم.

برگی از تاریخ

آخرین دور مذاکرات ژنیو از تاریخ ۲ مارچ الی ۸ اپریل ۱۹۸۸

"آخرین دور مذاکرات به تاریخ ۲ مارچ سال ۱۹۸۸ شروع و به تاریخ ۸ اپریل خاتمه یافت. در اولین روز، موضوعات باقی مانده در اسناد چهارگانه، منجمله چارچوب زمانی خروج نیروهای نظامی اتحاد شوروی، مورد مذاکره قرار گرفت. جانب افغانی مدت ده ماه را برای خروج قوای نظامی شوروی از افغانستان پیشنهاد نمود. روز بعد جانب افغانستان مدت ۹ ماه را پیشنهاد کرد. هیئت پاکستانی که قبلن ۸ ماه را پیشنهاد نموده بود، بالاخره با پیشنهاد ۹ ماه جانب افغانی توافق کرد. قبول گردید که مناصف قوا در ظرف سه ماه اول و متباقی طی ۶ ماه باقی مانده به کشور شان عودت نمایند.

در چانه‌زنی‌ها، چوکات زمانی از جانب افغانستان در تمام دوره‌های مذاکرات ژنیو رسمن به ترتیب ۴ سال، ۳ سال، ۲۲ ماه، ۱۶ ماه و سرانجام ۹ ماه پیشنهاد گردیده بود. جانب پاکستان ابتدا ۴ ماه بعد ۷ ماه و بعد ۸ ماه و بالاخره ۹ ماه موافقه نمود. بدین ترتیب، چارچوب زمانی خروج قوا که جانب مقابل آن‌را مسأله‌ی کلیدی وانمود می‌کرد و حل تمام مسایل باقی مانده را با آن منوط می‌دانست، حل گردید. متأسفانه هیئت پاکستانی برخلاف توافقی که حین سفر اخیر کوردویز در ماه جنوری سال ۱۹۸۸ در منطقه، بین دوطرف حاصل شده بود، تا مسایل باقی مانده به‌زودی حل و مسایل جدید مطرح نگردد، با طرح مسایل جدید خارج از اسناد آغاز نمودند، که عبارت بودند از:

- مرحله‌بندی خروج قوای نظامی شوروی در ظرف شش ماه اخیر در یک چارچوب زمانی
- عدم اشتراک قوای نظامی شوروی در عملیات جنگی در طول مدت چارچوب زمانی
- قطع کمک‌های نظامی شوروی به افغانستان
- پافشاری پاکستانی‌ها و امریکایی‌ها قبل از امضای موافقت‌نامه برای تسلیمی قدرت به حکومت ائتلاف مجاهدین
- قبولی عبارت «سرحدات موجود شناخته‌شده‌ی بین‌المللی» بین افغانستان و پاکستان از جانب افغانستان که در اسناد گنجانیده شده بود.

هیئت افغانستان در مذاکرات در برابر این فشارهای گوناگون پاکستان و امریکایی‌ها، قاطعانه ایستادگی نمود. در نتیجه‌ی این مقاومت، پاکستان از طرح دو موضوع اولی صرف نظر نمود؛ ولی روی سه مورد دیگر به پافشاری خود ادامه داد. ضیالحق از آغاز سال ۱۹۸۸ امضای موافقت‌نامه‌های ژنیو را مربوط به برکناری نجیب‌الله از قدرت می‌ساخت. وی طی مصاحبه‌های گوناگون و مذاکرات خود با کوردویز، خواستار یک حکومت متشکل از تنظیم‌های هفت‌گانه‌ی مقیم پاکستان بود؛ زیرا ضیالحق و آی.اس.آی بعد از خروج قوای نظامی شوروی و سقوط دولت ج.د.ا، طرفدار ایجاد یک کنفدراسیون متشکل از افغانستان و پاکستان که پاکستان در آن نقش مسلط و حاکم را داشته باشد، بود. سرانجام ضیالحق در اثر فشارهای داخلی و خارجی و اختلاف وی با حکومت صدراعظم جونجو و انفجار دیپوی مهمات کمپ اوجهری به تارج ۱۰ اپریل ۱۹۸۸ که چهار روز قبل از امضای موافقت‌نامه‌های ژنیو صورت گرفته بود، نتوانست مخالفت خود را برای امضای موافقت‌نامه‌ها تا آخر دوام بدهد. چنان‌چه سلیک‌هریسن در کتاب «پشت‌پرده‌ی افغانستان» در صفحه‌ی ۲۷۰ می‌نویسد: «ضیالحق طی گفتگو با من (در ۱۹ جون) یک‌بار دیگر دیدگاهش را مورد تأکید قرار داد که قبول معاهدات (منظورش امضای موافقت‌نامه‌های ژنیو) یک شکست برای پاکستان است.» او (ضیا) گفت: «گورباچف با قبول عقب‌نشینی از افغانستان بدون تغییر رژیم کابل طعمه‌ای انداخت و این طعمه بلعیده شد.»

پافشاری ضیا برای سقوط و تغییر دولت افغانستان نه عملی بود و نه ممکن؛ زیرا دولت ج.د.ا توان‌مندی آن‌را داشت، که بعد از خروج قوای نظامی شوروی از افغانستان، به اقتدار خود دوام بدهد و آن‌را ثبات ببخشند؛ لذا موضع جانب افغانی تأکید بر سناریوی کوردویز بعد از امضای موافقت‌نامه‌ها بود." منبع: از پادشاهی مطلقه الی سقوط جمهوری دموکراتیک افغانستان، عبدالوکیل، انتشارات عازم، چاپ دوم، سال ۱۳۹۶، صص ۶۴۲-۶۴۳

چشمان و چهره‌های حریص شهر؛ معیار...

آیا مردم به کسانی که هیچ اخلاق و ادبیات اجتماعی را یاد ندارند؛ اما پول دارند، رای می‌دهند؟ این بار بیشتر از پیش انتخابات به میدان مصرف‌های گزاف و شعارهای پوچ بدل شده است. با دیدن و شنیدن شعارها و رفتارهای عجیب و غیرقابل عملی کاندیدان، اما آدم به این فکر می‌افتد، که این شهر شلوغ و زخمی، این سرزمین غم‌دیده و به‌خون نشسته، هرگز با این شعارها آباد نمی‌شود.

می‌خواهم به عکس‌ها نگاه نکنم و این آهنگ‌های اغراق‌آمیز و احمقانه را هم نشنوم. در صفحه‌ی میایل می‌روم، باز هم نمی‌شود، که از این چهره‌ها نجات پیدا کنم، در این‌جا هم در مورد همین عکس‌ها و همین آهنگ‌ها می‌نویسم. تنها این موردها نیست، که از آن رنج می‌بریم و برای ما آزاردهنده هست. بسیاری از این کاندیداها که هیچ‌گاهی در میان مردم نبوده و فقط درگیر معامله‌های اقتصادی بوده‌اند، اخلاق انسانی_اجتماعی هم ندارند. با یکی از این آدم‌ها کار می‌کردم و با هر دلیلی برای او ماه در دفترش، کار کردم. یک روز دو نفر از کارمندان دفترش را با سیلی زد و با من هم دو بار

مشاخره‌ی لفظی داشت. با هم جنجال کردیم و سر انجام از دفترش برآمدم و فهمیدم که برای چنین کسانی، انسانیت و اخلاق انسانی هیچ‌گاهی مهم نبوده است. انسان‌های منتقد و پرسشگر هیچ‌گاهی در کنار این‌ها ایستاد شده نمی‌توانند. کسی‌که امروز و در روزگاری که حتا سرنوشت انتخابات معلوم نیست، می‌تواند عکاس و پیاده‌ی دفترش را با سیلی بزند، فردا می‌تواند به آسانی انسان بکشد. مردم باید پاسخ این آدم‌ها را در روز انتخابات بدهند تا بدانند که اخلاق و انسانیت مهم‌تر از هر چیزی است و حتا مهم‌تر از پول و قدرت مالی.

هیچ‌گاهی کسی به این فکر نمی‌افتد، که نیم این مصرف‌های کاغذی و تبلیغاتی را برای پاک‌کردن کوچه‌اش بپردازد. اما برای خاک‌زدن در چشمان نابینای جامعه هر کسی تلاش می‌کند و عکسش را به رخ شهر می‌کشد، تا رای به دست بیاورد و در مجلس برود. جامعه در چنین وضعیت بد گیر کرده است، اما هیچ‌کسی به حل چالش‌های اجتماعی نمی‌پردازد. اما اگر در گوشه گوشه‌ی شهر برویم، می‌بینیم که شعارهای پوچ و پوشالی کاندیدان و مانورهای تبلیغاتی آنان، فضای را بر شهر

مدیر مسئول
عبدالخالق آزاد
شماره‌ی تماس: ۰۷۹۸۵۷۷۸۰۸
سر‌دبیر
اسحق‌علی احساس
ایمیل: sadaaym@gmail.com
زیر نظر شورای نویسندگان

- تنها "گپ مردم" بازتاب‌دهنده‌ی موضع‌گیری رسمی نشریه است و مسئولیت نوشته‌های دیگر به عهده‌ی نویسندگان آن می‌باشد.
- "صدای مردم افغانستان" از ارسال نوشته‌های خوب شما استقبال می‌کند.

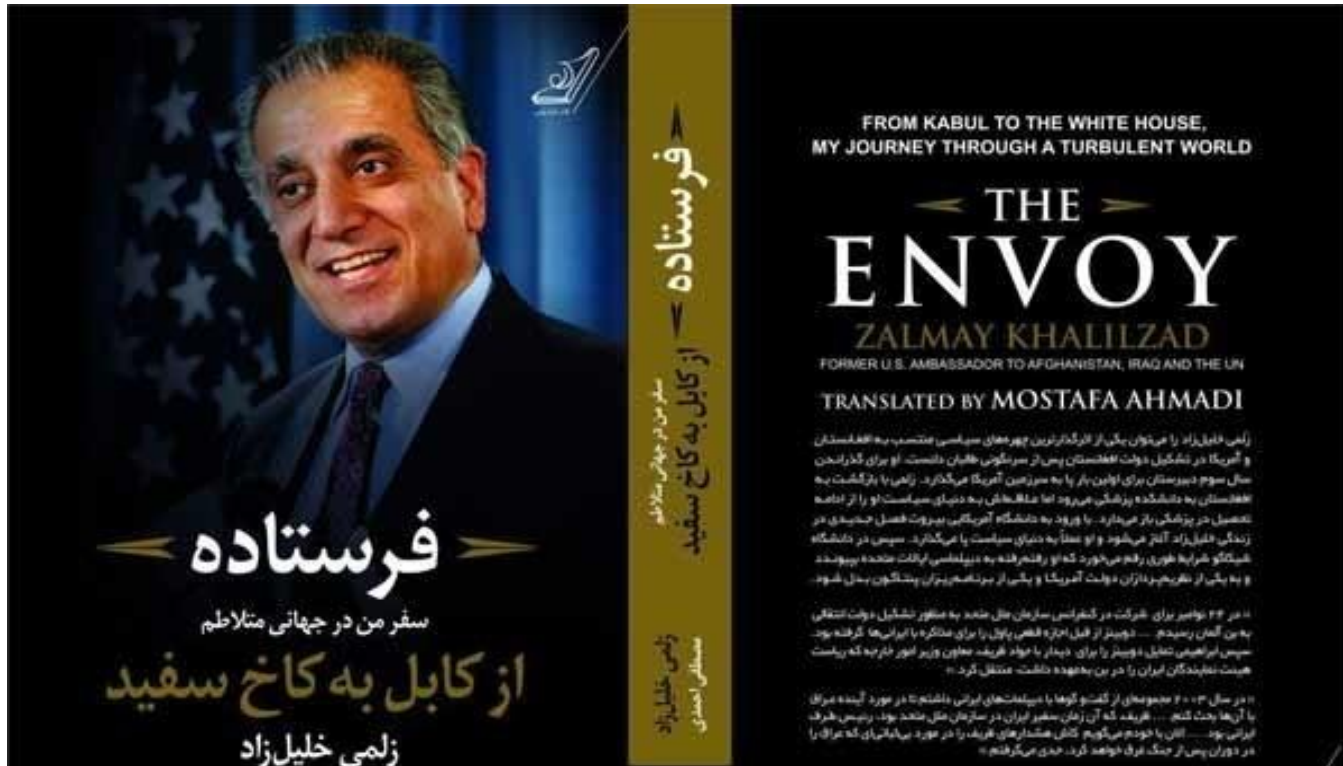
اداره‌ی نشریه در ویرایش، نشر و یا عدم نشر نوشته‌ها دست باز دارد.

فیس‌بوک: هفته‌نامه صدای مردم افغانستان
آدرس دفتر: کابل، کارته - ۳، سرک شش، نزدیک ریاست پاسپورت

ارزیابی کتاب "فرستاده" اثر زلمی خلیل‌زاد

بخش اول

محمد رفیق رجاء



کشور را به تجزیه تهدید کرده بود، احساس نیرومند هویت ملی افغانی گروه‌های گوناگون قومی را یکجا کرده بود. این‌جا یوگوسلاوی نیست، که جوامع بخواهند در کشورهای مجزا زندگی کنند. هویت افغانی و ملی‌گرایی نیرومند است، ص ۱۱۴. در همین صفحه: «من تاریخ موفق دولت رو به گسترش و ملت‌سازی افغانستان را از سال ۱۹۲۹ تا اشغال شوروی در ۱۹۷۹، توضیح دادم».

آقای خلیل‌زاد به‌عنوان داکتر علوم سیاسی می‌داند، که در افغانستان منابع طبیعی برای شکوفایی کشور وجود دارد. اقوام این سرزمین زحمت‌کش و پر تلاش و نیازمند زندگی بوده و است. او می‌داند که عامل اصلی عدم رشد و توسعه در کشورهای مثل افغانستان، فقدان زمام‌داران مسوول و وفادار به کشور اش بوده است. او به خوبی می‌داند، که چه نوع حکومت‌های در افغانستان باعث بدبختی تاریخی این سرزمین شده است. نویسنده‌ی کتاب از داوود و ظاهرشاه به درستی شناخت پیدا نموده و باعث بهت و حیرت او می‌گردد که افغانستان چنین زمام‌داران داشته است.

آقای خلیل‌زاد در سال‌های جهاد در پاکستان رفت‌وآمد داشته و از جریان‌های سیاسی و هویت‌های جدید سیاسی، به قدر کافی آگاهی می‌یابد. او می‌داند که با فرو ریختن استبداد قومی، ملیت‌ها و اقوام افغانستان با هویت‌های فرهنگی و قومی "غیر پشتون" در فضای سیاست افغانستان ظهور نموده است. به‌خصوص پس از سقوط حکومت نجیب، خواسته‌ها و هویت‌های قومی غیر پشتون با تدهای متصفانه‌ی تاریخ کشور و خواسته‌های عدالت‌طلبانه‌ی "حل مسئله ملی" به عنوان اساس مشکلات تاریخی عرض اندام می‌نماید. داعیه‌ی "حل مسئله ملی" در یک ولایت و یا دو ولایت از زبان یک‌میلیون و یا دو میلیون اتباع افغانستان نه، بلکه ده‌ها ولایت و میلیون‌ها تبعه‌ی کشور در شمال، مرکز و غرب افغانستان، خواهان حل مسئله‌ی ملی در کشور است و همه‌ی آن‌ها می‌خواهند، که تا "حل مسئله ملی" تفنگ را بر زمین نمی‌گذارند. مسئله‌ی به این اهمیت، با وجود اطلاعات دولت امریکا، از این واقعیت، از سوی آقای خلیل‌زاد انکار می‌گردد. او به‌عنوان دانشمند علوم سیاسی می‌داند که "هویت ملی" در یک کشور چه معنی دارد. او در سطرهای مختلف به درستی توضیح می‌دهد، که در افغانستان یک قوم بزرگ و اکثریت نیست: «در افغانستان چهارقوم بزرگ و چندین گروه قومی کوچک‌تر، وجود دارد. ص ۱۱۷». آقای خلیل‌زاد می‌داند، که در دانشکده‌های علوم سیاسی در اروپا و امریکا به‌طور مفصل بحث‌های آکادمیک بر موضوع این‌که؛ اکثریت و اقلیت چه معیار دارد، قوم، ملیت و ملت چیست؟ وجود دارد و این‌که اقوام با تفاوت نژاد، فرهنگ و هویت‌های جداگانه، تحت کدام شرایط تاریخی و اقتصادی، به‌گونه‌ی آزادانه و آگاهانه از قالب هویت‌های قومی و فرهنگی عبور نموده و به‌تدریج فرهنگ و "هویت ملت واحد" را می‌سازند. ملت واحد را که از نژاد و فرهنگ‌های گوناگون ایجاد می‌گردد. با وجود دانایی از فقدان هویت ملی در افغانستان، اما او از "هویت واحد ملی" و از "حکومت موفق ملی" برای امریکایی‌ها، بر اساس اعتراف خودش، به تکرار و اصرار گزارش می‌دهد...

سردار داود را راه بدهد می‌نویسد. پس از آن که مورترا توقف دادند: «داود خان به سوی راننده کامیون حرکت کرد و گوش چپ راننده را با دندان گرفت و از گردن و گونه‌ی او خون جاری شد. ص ۱۳» و «در کودتای داود خان در بیروت بودم، وقتی کودتا را شنیدم، حادثه‌ای گوش‌بریدن یادم آمد. خوشحال شدم، که کودتا بدون خون‌ریزی انجام شده است. تلخیص شده اما عین عبارات. ص ۳۸»

در جاهای مختلف کتاب، به عقب‌ماندگی افغانستان از جهات مختلف اشاره می‌نماید. در چند جایی کتاب چشم‌دیدهایش از ستم قومی در افغانستان را با واقع‌بینی توضیح می‌دهد: «اما در کابل بود، که شکاف عمیق قومی را درک کردم. افغانستان در حالی که چهار گروه قومی بزرگ (نه اقلیت‌ها) و چندین گروه کوچک‌تر داشت، پشتون‌ها و تاجیک‌ها مسلط بودند. به هزاره‌ها، همیشه کار سخت و پست داده می‌شد. سربازان هزاره در ارتش ملی به عنوان خدمت‌کار در خانه‌های مقام‌های دولتی استخدام می‌شدند. در مکتب من هم، هزاره‌ها بودند و من دیدم که محدودیت‌های برای پیشرفت آن‌ها وضع شده بود. ص ۱۱۷». این نکته «محروریت وضع شده بود» معنای کل تاریخ حکومت‌های قومی در افغانستان است.

خلیل‌زاد وقتی در مقام تأثیرگذار در سیاست افغانستان ظاهر می‌شود، هم فقدان «صلاحیت زمام‌داران افغان» را انکار می‌کند و هم وجود «ستم ملی» را. ایشان جنگ‌های قومی پس از خروج روس‌ها از افغانستان را، که یکی از مهم‌ترین عامل این جنگ‌ها، «ستم ملی» در افغانستان بود را نه تنها انکار می‌کند، که آگاهانه تلاش می‌ورزد، اطلاعات و آگاهی "سیا" و ادارات امریکایی‌ها را به چالش بگیرد. او با زیرکی از روابط خود با تمام رهبران جهادی و قومی افغانستان استفاده نموده، برای امریکایی‌ها نشان می‌دهد که او اطلاعات دست اول از افغانستان دارد. با توجه به متن کتاب، به نظر می‌رسد او با اعتبار روابط گسترده‌اش با رهبران افغانستانی، مشهورترین و خونین‌ترین جنگ‌های داخلی که حداقل یکی از انگیزه‌های آن؛ پایان ستم و استبداد تاریخی-قومی، در افغانستان جریان داشت را برای امریکایی‌ها توجیه نموده و صرفن مداخله‌ی کشورهای همسایه تلقین می‌نماید.

آقای خلیل‌زاد برای متقاعد نمودن افراد مهم، به راستی که با روحیه و جسور است، از او می‌خوانیم: «می‌توانم بگویم که او (بوش) تحت تأثیر فهم غالب در سیاه قرار داشت. روایت معیاری در میان کارشناسان این سازمان این بود، که افغانستان هرگز دولت کارآمد نداشته و کشور به‌طور کلی ترکیبی از قبایل است و این‌که گروه‌های قومی کم‌ترین وفاداری به ملت دارند. ص ۱۱۴». در این‌جا آقای خلیل‌زاد اطلاعات رسمی و استخباراتی و دقیق را، از ده‌ها منابع و نیز واقعیت تاریخی افغانستان را با جرأت بی‌مانند، برای ادارات امریکایی انکار می‌نماید. جنگ و جنجال قومی و نفرت ملیت‌ها از حکومت‌های قومی را که در جنگ‌های جاری پس از حکومت نجیب، دنیا شاهد آن بودند و نیز فقدان حکومت ملی و زمام‌دار مسوول را که خود در بخش‌های از این کتاب بیان می‌کند، برای امریکایی‌ها به‌شکل کامل وارونه ارائه می‌دهد. خواسته‌های مشخص هزاره‌ها، ازبیک‌ها، تاجیک‌ها و دیگر اقلیت‌های کشور را که حکومت‌های قومی به قول خلیل‌زاد "منفعل" را باعث خرابی و ویرانی فرهنگ و تاریخ کشور می‌دانند، به کلی منکر می‌شود. در ادامه با همان شجاعت افغانی- امریکایی، می‌گوید: «من به رییس جمهوری (بوش) گفتم، که روایت "سیاه" خیلی هم درست نیست. توضیح دادم، حتی در دوره‌های که جنگ داخلی

در این ارزیابی، نگاهی کوتاه و کلی به عمده‌ترین و محوری‌ترین موضوعات کتاب در رابطه به افغانستان خواهم داشت. مقایسه‌ی آن‌چه که نویسنده در این کتاب گفته است، با واقعیت اوضاع سیاسی و اجتماعی افغانستان. پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و پیامدهای کنونی آن و نیز در مقایسه با انتظارات مردم، می‌تواند، حداقل معیار ارزیابی فعالیت‌های نویسنده در این کتاب باشد. روایت خلیل‌زاد از رویدادهای پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ که منجر به اشغال افغانستان توسط "نا‌تو" گردید، کتابی است جذاب، اطلاعات دست اول و برخی آن به راستی تکان‌دهنده است. به نظر می‌رسد، با توجه به آن‌چه رخ داده است، او تمام واقعیت‌ها را افشا نکرده است. روایت او؛ از رخ‌دادها گاهی چند پهلو و قابل تأمل است. مثلن در آن‌جا که می‌گوید: "دوستم را با بمب صوتی بر فراز خانه‌اش تهدید کردم و سرانجام تسلیم شد." اما هرگز نمی‌گوید، که دوستم چرا مقاومت می‌کرد. خواست اصلی دوستم که برای امریکایی‌ها بر ضد طالبان جنگیده بود، چه بود.

آقای خلیل‌زاد مثل هر سیاست‌گر دیگری، کارهای مثبت و منفی انجام داده است. اما اگر مقایسه کنیم، که اگر به جای او کدام مامور غیر افغانی، امریکایی می‌بود، آیا کارهای مثبت‌تر به نفع افغانستان انجام نمی‌داد؟ جواب این سوال بسیار مشکل است. شخصیت دیپلمات و سیاست فیصله‌شده از مرکز، اهداف درازمدت و منطقه‌ی امریکا، تعاملات گسترده‌ی منطقه و ده‌ها مسئله‌ی دیگر، در این بحث می‌تواند مطرح شود، که با فهم همه‌ی آن‌ها می‌توان جواب نسبی به این سوال داد. حداقل سخنی که حالا می‌توان گفت، این است، که هرکسی غیر از خلیل‌زاد می‌آمد، کار قومی نمی‌کرد. کاری که یکی از عوامل سوق‌دهی افغانستان به وضعیت بحران کنونی به حساب می‌آید. کسی که صرفن برای منافع امریکا در افغانستان سیاست می‌کرد، زمینه‌ساز شرایطی نمی‌شد، که میلیارد‌ها دالر امریکا مصرف شود و هیچ دست‌آورد، نه تنها نداشته باشد، که برای رهایی از تله‌ی ویتنام دیگر، مصارف دو چندان را اکنون امریکا باید تحمل نماید.

شیوه و هدف نگارش این کتاب؛ به نظر می‌رسد، توجیه شکست امریکا در افغانستان است و نیز توجیه اشتباهات او که تصمیم‌گیرنده‌ی موثر در ایجاد شرایط جدید در افغانستان بود. هرچند او در این کتاب تلاش نموده، که سند نهد، که این کار و یا آن کار را مشخص او انجام داده و در مقام سفیر یک کشور خارجی بر سرنوشته یک کشور دیگر مداخله نموده است. اما از بس نقش او موثر بوده، که کتمان آن‌ها هرگز ممکن نیست. او می‌گوید: "امریکا در برآورده کردن آرزوهایش در افغانستان و عراق کوتاه آمد - واقعیتی که برای من خیلی سنگین است. ص ۳۴۳"

تقریباً تمام روایت خلیل‌زاد در بخش افغانستان در کتاب "فرستاده" بر هفت موضوع مشخص و اساسی فعالیت‌اش در افغانستان، تمرکز یافته و به‌گونه‌ی خاص آن‌ها را برجسته نموده است. اول: متقاعد نمودن امریکا برای تجدید حیات سیاسی پشتون‌ها. دو: گردآوری کادرهای افغانی. سه: متقاعد نمودن امریکا برای بازسازی افغانستان. چهار: فهم و افشای سیاست دوگانه‌ی پاکستان و تلاش برای فشار بر حکومت پاکستان از طریق امریکا. سه موضوع دیگر؛ سازندگان، خراب‌کاران و فرصت‌طلبان نیز در این کتاب طرح شده است. بدین ترتیب در ارزیابی ما، هفت موضوع مشخص مورد توجه قرار دارد.

اول: حکومت منفعل قومی را حکومت موفق ملی در ذهن امریکایی‌ها تزریق می‌کند. زلمی، بر خلاف باور و اطلاعات واقعی‌اش از حکومت‌های افغانستان برای تصمیم‌گیرندگان کاخ سفید اطلاعات به کلی وارونه گزارش می‌دهد. اول، نظرات آقای خلیل‌زاد از حکومت‌های افغانستان را به عنوان باور او، بی‌کاره‌گی حکومت‌های افغانستان و بعد نحوه‌ی ارائه‌ی اطلاعات او، از چنین حکومت‌ها را به دولت امریکا، بازهم بر اساس روایت خودش بدون کم و کاستی می‌آوریم. در بخش‌های اول کتاب از کنار غیرمسوول و غیرملی بودن دولت‌های افغانستان به سادگی می‌گذرد. به چند کلمه‌ی در توصیف کلی از ایجاد حکومت قوی مرکزی توسط امیر عبدالرحمن و تجددخواهی امان‌الله بسنده می‌نماید. اما توضیح نمی‌دهند، که خوبی آن‌ها در چه بوده و برای افغانستان چه کرده است. ایشان باور و برداشت خود و نیز واقعیت حکومت‌های قومی در صد سال اخیر را به درستی به عنوان نمونه؛ از شاه و سردار داود چنین بیان می‌نماید و زلمی در نتیجه‌ی ای ملاقات و تشویق شاه افغانستان برای فعال شدن در سیاست افغانستان، در سال ۲۰۰۱ سرانجام مایوس شده و می‌گوید: «شاهی که دوست داشت، قهوه‌ی ایتالیایی بنوشد و کفش‌های چرمی گران‌قیمت بپوشد، در کمک‌کردن به کشورش چنین منفعل است. پرسیدم چطور شب خواب تان می‌برد، وقتی می‌بینید مردم شما در چنین وضعیتی به سر می‌برند. ص ۸۹»

خلیل‌زاد جوان و دانشجو، وقتی از مزار به کابل مسافرت می‌کند، در مسیر راه وقتی راننده‌ی موتر بار بری به دلیل باریک‌بودن سرگ موتر و یا بی‌خبری نمی‌تواند، موتر